

برائت جوئی از فرد یا برائت جوئی از فکر؟

پنجشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۹ - ۲۰ ژانویه ۲۰۱۱

احمد آزاد

بدنبال انتشار مقاله‌ای از فرخ نگهدار با عنوان «آقای خامنه‌ای! فردوست‌ها از شما آریامهر می‌سازند»، مقالات چندی در نقد مواضع وی در سایت‌های اینترنتی از جانب فعالین چپ، درون و بیرون سازمان اکثریت، منتشر شد. در کنار این مقالات، برائت‌نامه دو تن از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، آقایان احمد پورمندی و ف. تابان با عنوان «ما از این مواضع اعلام برائت می‌کنیم!»، منتشره در سایت اخبار روز به تاریخ پنجشنبه ۲۳ دی ۱۳۸۹ - ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱، بازتاب وسیعی یافت و در فاصله سه روز بیش از 60 اظهار نظر در بخش کامنت این سایت درج شد.

در این برائت‌نامه، نویسندگان تاکید دارند که قصد مباحثه با نظرات وی را ندارند، چرا که در گذشته بسیار صورت گرفته و حاصلی نداشته است. آنها می‌گویند: «از آن جا که ما نویسندگان این نامه، سال‌ها به طور مشترک با وی در یک سازمان بوده ایم، او خود را چپ می‌دانسته است و ما نیز، او هنوز عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، و ما نیز، می‌خواهیم به این وسیله برائت و جدائی خود را از کارنامه‌ی سیاسی و افکار اخیر او - به خصوص بعد از جنبش سبز - اعلام کنیم و نیز بگوییم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) باید راهی برای این معضل بیابد.»

کمتر کسی است که با فرخ نگهدار و کارنامه سیاسی وی آشنا نباشد. وی پس از انقلاب بهمن 1357، به تدریج به مقام رهبری سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت رسید و در مقام دبیر اولی در فاصله سالهای 1359 تا 1364 سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی» را با جدیت بسیار و با همکاری و همراهی سایر اعضای کمیته مرکزی وقت این سازمان پیش برد. اگر چه در پلنوم 1365 رهبری اکثریت پذیرفت که این سیاست خطا بوده و این نتیجه گیری در کنگره سال 1369 مورد تائید قرار گرفت، ولی هیچگاه فرخ نگهدار به خطا بودن این سیاست اعتراف نکرد و تلاشهای وی برای پیشبرد این سیاست در اشکال گوناگون تا کنون ادامه داشته است. این مسئله جدیدی نیست و نامه اخیر وی به خامنه‌ای خارج از مواضع همیشگی فرخ نگهدار نیست و جای تعجب نیز ندارد.

آنچه که تازگی دارد، نه سخنان فرخ نگهدار، که موضعگیری صریح و روشن دو تن از اعضای سازمان اکثریت در مقابل مواضع وی و اعلام برائت از آن است. اهمیت این مسئله در این است که دو تن از اعضای این سازمان، که چهره‌های شناخته شده‌ای هستند، رسماً و از طریق

نامه‌ای علنی، ضمن آن که همچنان خود را عضو این سازمان می‌دانند، جدا بودن خط مشی و مواضع سیاسی خود از فرخ نگهدار را اعلام کرده و علاوه بر آن از دیگر اعضاء این سازمان می‌خواهند تا تکلیف خود را با «فرخ نگهدار» روشن کنند. این خود گام جدید و مهمی است در حیات تشکیلاتی سازمان اکثریت. اکنون سال‌ها است که سازمان اکثریت در عمل بیشتر یک جبهه ائتلافی نانوشته از جریان‌های فکری متفاوت است، تا یک سازمان سیاسی متعارف و هر یک از جناح‌های درونی به فراخور حال خود مستقلاً عمل می‌کنند و اختلافات فاحش سیاسی مانع از آن نیست تا جناح‌های درونی یکدیگر را تحمل نکنند و همه خود را «اکثریتی» بدانند. در بهترین حالت اعلام می‌شود که اسناد مصوبه کنگره، مواضع رسمی این سازمان است، مصوباتی که ظاهراً کسی خود را به آنها مقید نمی‌داند. در چنین چارچوبی، این برائت نامه گام مهمی است در تلاش برای خارج کردن این سازمان از این وضعیت.

اما اشتباه خواهد بود اگر مسئله صرفاً به شخص فرخ نگهدار محدود شده و بقولی همه «کاسه و کوزه‌ها» سر وی شکسته شود. فرخ نگهدار سبیل یک جریان فکری است که پس از انشعاب اقلیت-اکثریت، در این سازمان خط‌مشی همراهی با قدرت سیاسی را دنبال کرد و با اتخاذ سیاست «شکوفائی جمهوری اسلامی» به دفاع از این رژیم دیکتاتوری مذهبی پرداخت. در این راه وی تنها نبود و بخش عمده رهبری این سازمان و کادرهای فعال با وی همراه بودند. در برائت جوئی از فرخ نگهدار باید ریشه‌های این جریان فکری در سازمان اکثریت و تاثیرات آن بر این سازمان بررسی و شناسائی شود. تلاش برخی از چهره‌های قدیمی و مسئولین سازمان اکثریت به محدود کردن مسئله به شخص فرخ نگهدار و این که: «او نه سخنگوی سازمان است و نه در زمره سیاست سازان سال‌های اخیر آن.» (نگاه کنید به مقاله «اصل ماجرا»، نوشته بهزاد کریمی، سایت اخبار روز یکشنبه 26 دی و مقاله «جای خالی حرف!» جمشید طاهری پور در سایت عصر نو دوشنبه 27 دی 1389 - 17 ژانویه 2011) ضمن آن که قابل فهم و مشروع است، ولی بیانگر همه واقعیت‌ها نیست و بیش از آن تلاشی است برای پرده کشیدن بر واقعیت سازمان اکثریت و جایگاه جریان فکری که فرخ نگهدار سردمدار و سخنگو و سبیل آن است.

مشکل بتوان پذیرفت که آن چه که فرخ نگهدار می‌گوید و مواضعی که از آن دفاع می‌کند، صرفاً متعلق است به وی و هیچ یار و همراه و هم‌فکری در سازمان اکثریت ندارد. تجربه همین سه دهه فعالیت سیاسی این سازمان نشان داده است که فرخ نگهدار هیچگاه تنها نبوده و همفکران و همراهانی دارد که همچون وی از خط مشی رفرم در قدرت سیاسی و «شکوفائی جمهوری اسلامی» دفاع می‌کردند و هنوز هم این سیاست را دنبال می‌کنند. در بیرون از سازمان اکثریت نیز، وی نه به عنوان یک فعال منفرد سیاسی، بلکه همواره به عنوان یک جریان فکری در سازمان اکثریت مورد توجه بوده و نظراتش دنبال می‌شود. وی بارها و به تناوب به عضویت دستگاه رهبری سازمان اکثریت برگزیده شده است و در

همین کنگره آخر نیز رای کافی برای حضور در شورای رهبری سازمان اکثریت را کسب کرد و در این شورا نیز تنها نماینده این جریان فکری نیست. بدیگر سخن نیروی معینی در سازمان اکثریت همچون فرخ نگهدار می‌اندیشد و وی را به عنوان نماینده فکری خود به شورای مرکزی می‌فرستد. این جریان فکری یقیناً تلاش می‌کند تا سیاست‌های سازمان اکثریت را متاثر ساخته و جائی برای مواضع خود در این سیاست‌ها بگشاید. در جریان تعادل قوای درونی سازمان اکثریت نیز، در تمام این سالها، این جریان فکری از موقعیتی برخوردار بوده و تاثیرات خود را بر سیاست‌های این سازمان گذاشته است.

در سال‌های گذشته سازمان اکثریت بارها فرصت داشت تا با بررسی موشکافانه دلائل اتخاذ سیاست به غایت راستروانه و مخرب «شکوفائی جمهوری اسلامی» از سوی این سازمان، ریشه‌های این تفکر را شناخته و خود را از آلودگی‌های آن برهانند. اما متأسفانه چنین نشد.

بنیان‌گذاران جنبش فدائی همواره بر دو اصل مهم، مبارزه انقلابی برای تغییر رژیم دیکتاتوری و مسئله استقلال چه از مراکز قدرت و تکیه مبارزه شان بر مردم، تاکید داشتند. در همان زمان، بخشی از چه ایران با پذیرش ایده «امکان رفرم» در رژیم شاه، با هرگونه مبارزه انقلابی مخالفت کرده و آن را رد می‌کرد. این دو اصل مهم در همان دو سال اول پس از انقلاب و با پذیرش سیاست «استحاله» رژیم از درون و اتخاذ سیاست «اتحاد و انتقاد» (که در واقع بیش اتحاد بود و کم انتقاد) با حکومت اسلامی و حواشی آن، به شدت در سازمان اکثریت خدشه دار شد و متأسفانه ادامه یافت.

انتشار نامه آقایان احمد پورمندی و ف. تابان را باید به فال نیک گرفت و بر این امید بود که دیگر وجدانهای چه بیدار سازمان اکثریت، با تاسی بر این رفقای خود، آغازگر پالایش این سازمان از پسمانده‌های فکر «شکوفائی جمهوری اسلامی» و وابستگان به قدرت و حواشی آن باشند.

چه انقلابی ایران می‌تواند مستقلاً و بدون نیاز به آویختن به دامن این یا آن جناحی از قدرت، همگام و همراه مردم برای استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده و صفوف خود را سامان دهد.

پنجشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۹ - ۲۰ ژانویه ۲۰۱۱